

بررسی چالش‌های الزام در تربیت دینی با اختیار، عقلانیت و تربیت فطری

اصغر اسماعیلی 

دکتری، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. as.6642302@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چالش‌های الزام در تربیت دینی با اختیار، عقلانیت و تربیت فطری است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده، نتایج نشان می‌دهد که روش «الزام» در تربیت دینی، چالش‌هایی ایجاد می‌کند که گاهی باعث دین‌گریزی و حتی دین‌ستیزی متربیان می‌شود. ازجمله این چالش‌ها عبارتند از: فرار از مسئولیت‌پذیری، اضطراب و تنفر در رابطه با اختیار، عدم پرورش تفکر انتقادی و قوه عاقله در رابطه با عقلانیت و چالش‌هایی مثل احساس حقارت، لجاجت و دوری کردن در رابطه با تربیت فطری. علت ایجاد این چالش‌ها، عدم توجه به ظرفیت و روحیه متربیان، صمیمی نشدن با آن‌ها، فراهم نکردن زمینه پذیرش امرونهی، تبیین نکردن مسئله و رشد ندادن قوه تفکر متربیان و منعطف نبودن در برخوردها و توجه نکردن به اولویت‌ها و... است. از این‌رو، به‌منظور جلوگیری از ایجاد چالش در مسیر تربیت دینی در هنگام استفاده از روش الزام، باید در ابتدا اولویت‌ها را مشخص کرد و برای مسائل ساده و غیرضروری از این روش استفاده نکرد، و این روش را به دور از خشونت، توهین، بی‌احترامی و استخفاف، صرفاً در مواقع مهم و حیاتی به کار گرفت. همچنین شناسایی مخاطب به‌لحاظ ظرفیت و روحیه، ایجاد رابطه‌ای دوستانه با او و فراهم کردن زمینه مناسب برای امرونهی، پرورش تفکر انتقادی و تبیین مسئله، بسیار مؤثر است و باعث می‌شود مربی نه‌تنها منزوی یا دین‌گریز یا دین‌ستیز نشود، بلکه به دین بسیار علاقه‌مند گردد.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، اختیار، عقلانیت، تربیت فطری.

۱. مقدمه

اهمیت هدایت انسان به قدری است که به گفته قرآن کریم هدایت و تربیت یک فرد با هدایت کل انسان‌ها برابری می‌کند: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲)؛ چون که هر فردی از انسان، حقیقت واحدی به نام انسانیت را با خود حمل می‌کند که همه افراد در آن مشترک هستند و بنابراین کشتن و گمراه کردن و یا احیاء و هدایت یک فرد به نوعی گمراهی و هدایت تمام نوع بشر است. با عنایت به جایگاه انسان و ارزش هدایت او، بی تفاوتی در قبال او جایز نیست و لازم است نسبت به هدایت و جلوگیری از گمراهی هر فردی اقدام شود که الزام یکی از راه‌ها و بلکه گاهی تنها راه آن محسوب می‌شود (قائمی مقدم، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۶۵). تربیت انسان براساس مبانی، اهداف، اصول و روش‌هایی صورت می‌گیرد. یکی از روش‌های تربیتی، الزام و اجبار است: گاهی در طی مراحل تربیت، استفاده نادرست از بعضی روش‌ها ممکن است چالش‌هایی را به وجود آورد. اما نمی‌توان صرف به وجود آمدن چالش، روش را به کلی کنار گذاشت. الزام و اجبار یک معنای فلسفی دارد و یک معنای عرفی؛ معنای فلسفی اجبار و الزام نفی هرگونه اختیار از متربی است، اما در معنای عرفی یعنی متربی را به کاری که خلاف میل و اختیار او است، وادار کنیم. الزام انواع مختلفی دارد که همه انواع آن نافی اختیار، عقلانیت و در برابر تربیت فطری نیست. مثلاً الزام قانونی به برخی امور که مصالح اخروی و حتی دنیوی فرد را به دنبال دارد را نمی‌توان مخالف این سه مولفه دانست. گاهی خود افراد نیز برای کسب منافع دنیوی و اخروی خود را در یک چارچوب الزامی قرار می‌دهند. برخی عبادات ممکن است برای افراد در برخی اوقات الزام‌آور باشد، اما برای رسیدن به سعادت یا ترس از عقاب اخروی خود را ملزم به آن می‌کنند. در الزام‌های بیرونی و از طرف دیگران نیز همین مصالح مطرح می‌شود. بنابراین، گاهی افراد خود را ملزم به انجام عمل یا رفتاری می‌کنند و گاهی این الزام از ناحیه دیگران است که بر مبنای عقلانیت و مصالح فرد یا جامعه است و فرد نیز با اختیار آن را می‌پذیرد. امروزه برخی افراد درصددند تا روش الزامی را در مقابل اختیار، عقلانیت و فطرت قرار دهند تا این روش را به کلی نفی کنند، اما نمی‌توان روش الزامی را در مقابل این مولفه‌ها قرار داد. گرچه استفاده از روش تربیت دینی الزامی نیز چالش‌ها و ظرافت‌هایی دارد که نباید از آن غافل شد. در این پژوهش به این چالش‌ها و راه‌های برون‌رفت از آنها اشاره شده است.

۲. پیشینه پژوهش

از جمله تحقیقاتی که به آسیب‌های تربیت دینی و قاعده الزام و روش‌های تربیتی پرداخته‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: قائمی (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «روش‌های تربیت دینی در قرآن»، روش تنبیه و

روش امر و نهی در تربیت دینی را بررسی کرده است. حائری شیرازی (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «تربیت دینی کودک» روش‌های سوء تربیتی را بررسی مورد مطالعه قرار داد. عالم‌زاده نوری (۱۴۰۱)، در پژوهشی با عنوان «معادله الزام و اختیار در تربیت» دو دیدگاه الزام و اختیار در تربیت را همراه با تبیین دلایل هر دو دیدگاه مطرح کرده و در انتها چند راهکار برای استفاده از هر دو روش آورده است. حاجی ده‌آبادی (۱۳۸۳)، در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی»، بعد از تبیین قاعده الزام، برخی از معیارهای لازم جهت به‌کارگیری قاعده الزام را بیان کرده است.

پژوهش حاضر درصدد است چالش‌های الزام در تربیت دینی را بررسی کند؛ اما چون تربیت دینی حیطه وسیعی دارد، این چالش‌ها را به‌طور خاص در رابطه با قوه اختیار و عقلانیت و تربیت فطری انسان مطرح کرده و به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد: ۱) چالش‌های الزام در تربیت دینی با اختیار و عقلانیت و تربیت فطری چیست؟ ۲) راه‌های برون‌رفت از این چالش‌ها کدامند؟

۳. مفاهیم پژوهش

۳-۱. چالش

معنای لغوی: «چالش» در لغت به‌معنای زد و خرد، جدال و تلاش آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۷۰۳۵). واژه‌ها و مفاهیم متبادر به ذهن در کاربرد عام و متعارف چالش عبارتند از: آسیب، آفت، معضل، مشکل، مسئله، تهدید، خطر، دغدغه، شبهه، تردید (ذوعلم، ۱۳۸۴، ص ۳۴-۳۷).

معنای اصطلاحی: واژه «چالش» در اصطلاح علوم تربیتی یعنی وضعیت جدید و عینی که ناظر به عوامل بیرونی و درونی است و مسیر تربیت را دچار مشکل می‌کند.

۳-۲. الزام

لازم کردن، لازم گردانیدن، برخورد یا غیرملمزم کردن کسی، اجبار، مجبور کردن، متعهد کردن (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۷۳۸).

۳-۳. چالش‌های الزام

چالش‌های الزام موقعیت و وضعیت جدیدی که زمانی مربی را مجبور کنیم به انجام دادن کار یا ترک آن، به‌وجود می‌آید و باعث اخلال در مسیر تربیت می‌شود.

۳-۴. تربیت دینی

«فرایند یاری‌رسانی به مربی برای ایجاد تغییر تدریجی در خصوص بُعد دینداری وی که به‌واسطه

عامل انسانی دیگر، به منظور دستیابی او به کمال دینداری و شکوفا کردن استعدادها یا بازدارنگی و اصلاح صفات و رفتارهای دینی وی، صورت می‌گیرد» (اعرافی و حسین‌پناه، ۱۳۹۳، ص ۲۹).

۴. چالش‌های الزام در تربیت دینی با اختیار

اختیار در لغت یعنی قدرت بر انجام دادن کار به اراده خویش، آزاد بودن در انجام دادن عملی (معین، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۰). فلاسفه اسلامی اختیار را اینگونه معنی کرده‌اند: «اختیار عبارت از آن است که اگر فاعل اراده کند که فعلی را انجام دهد، بتواند آن را انجام دهد و اگر اراده نکند، آن را انجام ندهد» (نصری، ۱۳۹۲، ص ۷۳). یکی از با ارزش‌ترین دارایی‌های انسان قوه اختیار اوست. به عبارت دیگر می‌توان گفت ویژگی بارز و جداکننده انسان از دیگر مخلوقات، قوه اختیار اوست. اختیار به انسان قدرت انتخاب می‌دهد. در این صورت است که هدف وجود انبیاء و کتاب‌های آسمانی قابل توجیه می‌شود. البته پذیرش اختیار انسان و اینکه بشر به انتخاب و اراده خویش اعمالی را انجام می‌دهد، هرگز به معنای حاکمیت اراده انسان بر اراده خدا نیست، بلکه اراده و اختیار انسان در طول اراده خداوند است، یعنی بقاء و حیات و اراده انسان همگی بستگی به مشیت و اذن الهی دارد (واعظی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰). برخی از آیات قرآن با صراحت بر وجود اختیار در انسان دلالت می‌کنند: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...»، بگو این حق است از سوی پروردگارتان، هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد، کافر گردد...» (کهف، ۲۹). هرچقدر مربی به مربی استقلال و آزادی بدهد، در واقع شخصیت مربی را آزاد، مختار و مستقل پرورش داده است. اما در مسیر تربیت گاهی لازم می‌شود به خاطر رشد و هدایت یا جلوگیری از ضرر و خسران، مربی را ملزم به انجام کاری کنند، در این صورت چالش‌هایی به وجود خواهد آمد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱-۴. فرار از مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری در انسان وابسته به دو ویژگی درونی او یعنی «قدرت اراده و اختیار در انتخاب» و «قدرت اندیشه در تعقل» است. «انسان به سبب برخورداری از دو موهبت اختیار و عقل، ظرفیت مسئولیت‌شناسی و به دنبال آن مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در قبال تصمیمات، اعمال و رفتار اختیاری خود را برعهده دارد» (آسمانی و تابعی، ۱۳۹۹، ص ۳۱۸). انسان زمانی که احساس آزادی کند و قدرت مالکیت بر چیزی داشته باشد، نسبت به آن احساس مسئولیت نیز می‌کند؛ اما زمانی که اختیار، آزادی و مالکیت را از انسان می‌گیرند، او احساس می‌کند در مسائل محلی از اعراب ندارد و باری بر دوشش نیست. در تربیت هر چقدر که از افراد سلب اختیار شود، در واقع از آن‌ها احساس مسئولیت گرفته می‌شود.

(حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۱۹۴). زمانی که مربی در مسیر تربیت از روش الزام استفاده می‌کند، مربی اینگونه احساس می‌کند که من خود انجام دادن یا ندادن کار را انتخاب نکرده‌ام، پس در واقع من مستقل نیستم و آزادی و مالکیت ندارم، در نتیجه عواقب کار را برعهده نخواهد گرفت و شخص مسئولیت‌پذیر نخواهد شد.

۲-۴. اضطراب

انسان زمانی استعدادهایش شکوفا می‌شود که شخصیتش در آرامش شکل گرفته باشد. آرامش و طمأنینه به انسان کمک می‌کند خود را بشناسد و استعدادهایش را کشف کند و به سمت آن‌ها حرکت کند. اضطراب، بزرگ‌ترین مانع شکوفا شدن استعدادها است. زمانی که در ابتدا پدر و مادر و بعد معلم بسیار به انسان امر و نهی کنند و مرتب به او بگویند که چه بکند و چه نکند، شخص دچار اضطراب می‌شود و در او تنش ایجاد می‌شود. تنش و اضطراب قاتل خاموش انسان‌ها هستند. انسان با اختیار احساس رهایی می‌کند. زمانی که مربی با الزام‌های بسیار این اختیار را از مربی سلب می‌کند. در واقع شخصیت مضطرب و آشفته‌ای را در او به‌وجود می‌آورد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۲۰۹).

۳-۴. تنفر

انسان به‌طور ذاتی مختار است. انسان زمانی که بین انتخاب دو یا چند گزینه مختار می‌شود، احساس لذت می‌کند؛ اما هنگامی که مربی فرد را ملزم به انجام کاری می‌کند، در واقع دامنه انتخاب او را محدود کرده است، اینجاست که مربی دچار تنفر نسبت به مربی و اوامر او می‌شود. این تنفر باعث می‌شود مربی رفته‌رفته از مربی دور شود، حرف‌ها و سخنان او را گوش نکند و بی‌اعتنایی کند. ممکن است مربی این کار را نسبت به امور دینی نیز انجام دهد، یعنی چون برخورد درستی با او نشده، از مباحث دینی نیز متنفر شود و به آن‌ها بی‌اعتنایی کند. به‌طور کلی می‌توان گفت استفاده نادرست از روش الزام باعث تنفر، دوری، بی‌اعتنایی، فرار و تلاش برای نشنیدن حق می‌شود. در قرآن نیز آمده است که عده‌ای از کفار برای نشنیدن صدای حق از دوری، فرار و بی‌اعتنایی استفاده می‌کردند: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»، «[نوح] گفت پروردگارا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود» (نوح، ۵-۶). با توجه به آیه بعد (نوح، ۷) روشن می‌شود که این گریز از دعوت، عاملی بیرونی داشته و علت روی‌گردانی از دعوت حضرت نوح(ع)، لجاجت و تکبر قوم نوح بوده است.

۴-۴. لجاجت

لازمه مستقل شدن انسان، دادن اختیار و آزادی به اوست. زمانی که مربی با ملزم کردن و امر و نهی

متربی، جلوی اختیار و استقلال او را می‌گیرد، برای متربی اینگونه معنا می‌دهد که انگار اعلان جنگ داده شده است. متربی لجباز می‌شود و از انجام دستورات سرپیچی می‌کند (خدادادی، ۱۳۹۵، ص ۴۳). اگر الزام‌ها به حدی زیاد باشند که متربی احساس محدودیت کند، ممکن است با مربی دشمنی کند و او را تهدید نماید. همچنین لجاجت گاهی ممکن است به کفر و چشم‌پوشی نیز منتهی شود: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ...» (و [یاد کن] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می‌کردند، تا تو را به بند کشند یا بکشند یا اخراج کنند...) (انفال، ۳۰). «زنداد و ترور و تبعید، ابزار دست جباران تاریخ برای مقابله با حق است» (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۷). به‌طور کلی می‌توان گفت که لجاجت یکی از چالش‌های الزام در تربیت دینی با اختیار است. اما اگر به محض بروز لجاجت، مربی دست از الزام بردارد و متربی به لجاجت خود ادامه بدهد، این لجاجت در ادامه منجر به پرخاشگری، عناد، سرپیچی، تهدید، مقابله، توطئه برای قتل، کفر و چشم‌پوشی نیز خواهد شد.

۵. چالش‌های الزام در تربیت دینی با عقلانیت

عقل در لغت یعنی خرد، دانش، فهم، شعور، دانایی، ادراک، دریافت، هوش، فراست؛ تدبیر، تمیز، قوه ممیزه (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۱۱۲). عقل‌ورزی در دو سطح شناختی و عملی به کار می‌رود. یعنی فرد شناخت‌های خود را به‌نحوی تحت ضبط و کنترل درآورده است که از کج‌روی در اندیشه مصون بماند. منظور از عقل‌ورزی در سطح عملی، یعنی عمل عاقلانه. حال «عمل عاقلانه عملی است سنجیده که توسط بازدارنده‌های پرخاسته از تأمل کنترل می‌شود و با شناختی که به‌دست می‌آید، درباره عمل به تأمل پرداخته می‌شود» (باقری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۱-۲۷). «یکی از عوامل مهم و اساسی در تربیت دینی، بحث عقلانیت است، تربیت دینی چه هنگامی که به اعتقادات معطوف است و چه هنگامی که به عبادات و احکام معطوف است، چهره‌ای عقلانی دارد. فکر و تلاش انسان هنگامی که با مسائل روبه‌رو می‌شود، در او جریان پیدا می‌کند. با توجه به ویژگی تفکر در انسان، باید این اندیشه بی‌وقفه آدمی را هدایت کرد که این امر بیانگر شاخص تعقل است» (سبحانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۳۹). در مسیر تربیت زمانی لازم می‌شود مربی از شیوه الزام در بعضی امور استفاده کند. این الزام در مقابل عقلانیت قرار می‌گیرد و چالش‌هایی را ایجاد می‌کند. در ادامه به برخی از چالش‌ها اشاره می‌شود.

۵-۱. پرورش نیافتن تفکر انتقادی

تفکر انتقادی یک نوع تفکر هدفمند و منطقی است که برای تصمیم‌گیری، حل مسئله و تسلط بر

مفاهیم صورت می‌پذیرد. برای ارتقاء سطح کیفی و کمی تفکر انتقادی لازم است که فرد دربارهٔ مسائل و موضوعات گوناگون تفکر کند (یوسفی و گردان‌شکن، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲۳). هرچقدر زمینه تفکر انسان فراهم باشد و تفکر او همراه با استدلال و شواهد منطقی و بدون دخالت احساسات باشد، ارزشمندتر است. یکی از راه‌های رشد تفکر، سؤال کردن و اندیشیدن است. زمانی که در تربیت، مربی از روش الزام استفاده می‌کند و جایی برای سؤال کردن مربی باقی نمی‌گذارد، باعث می‌شود مربی، متفکر و منتقد نباشد و سؤال نپرسد و تفکر انتقادی در او شکل نگیرد. نبود تفکر انتقادی چه در دوران کودکی و چه در دوران بزرگسالی، برای زندگی شخص آسیب‌زا بوده و ممکن است باعث انحراف شخص از راه حق شود.

۵-۲. رشد نکردن قوهٔ عاقله

یکی از چالش‌های الزام در تربیت دینی با عقلانیت، رشد نکردن قوهٔ عاقلهٔ انسان است. به عبارت دیگر، زمانی که شخص برای انجام امور خود از کسی دستور بپذیرد و آن را انجام دهد، یعنی از فکر خود استفاده نکرده است، قوهٔ فکر و عقل او راکد شده و جلوی رشد آن گرفته می‌شود و حس کنجکاوی و کنکاش در فرد از بین می‌رود (جعفری، ۱۴۰۰، ص ۱۱۰). انسان به‌طور فطری قوهٔ عاقله دارد. این قوه مانند سایر ابعاد فطرت انسان باید رشد یابد و به شکوفایی کامل خود برسد؛ اما زمانی که مربی بدون تبیین موضوع و با روش الزام از مربی می‌خواهد تا کاری را انجام دهد، یا آن را ترک کند، یعنی شناخت و آگاهی در اختیار او قرار نمی‌دهد، تا فرد خودش با عقل خود بسنجد و انتخاب کند، در این صورت قوهٔ عاقله انسان رشد نمی‌کند، تا او بتواند از عقلانیت خود در سایر امور زندگی استفاده کند.

۵-۳. تمسخر و استهزاء

قوهٔ عاقلهٔ انسان قوهٔ تشخیص و میزان است؛ اما زمانی این قوه کار می‌کند که شناخت و آگاهی در اختیار داشته باشد. به عبارت دیگر، زمانی که انسان از عقل خود استفاده می‌کند، یعنی شناخت‌ها و آگاهی‌های خود را در ذهن زیر و رو می‌کند و با مقایسه و بررسی، راه درست را انتخاب می‌کند. در روش تربیتی الزام، اگر مربی قبل از الزام، آگاهی و شناخت و علم کافی به موضوع مورد الزام را به مربی نداده باشد، مربی به محض شنیدن الزام، چون شناخت و آمادگی ندارد و ممکن است با آگاهی‌های قبلی او همخوانی نداشته باشد، باعث می‌شود دست به تمسخر و استهزاء مربی و سخن او بزند. در آیات قرآن نیز آمده که افراد بی‌خرد در مقابل شنیدن سخن حق مسخره می‌کرده‌اند: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»، «و هنگامی که نماز می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ زیرا آنان مردمی‌اند که نمی‌اندیشند» (مائده، ۵۸). «شیوه عاقلان، برخورد منطقی است، ولی بی‌خردان، اهل

استهزاء هستند» (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۴).

۴-۵. لجاجت

«منطق عقل انسان نور است و عقل زورپذیر نیست. یکی از خصوصیات عقل این است که اگر زور و اجبار در کار باشد، آن را نمی‌پذیرد و لج می‌کند» (حائری شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۷). زمانی که مربی با استفاده از روش الزام در تربیت، با متری بر خورد می‌کند، متری لجاجت کرده و به سخنان و اوامر مربی بی‌اعتنایی می‌کند.

۶. چالش‌های الزام در تربیت دینی با تربیت فطری

فطرت در لغت یعنی صفتی که هر موجود در آغاز خلقتش داراست؛ طبیعت، سرشت (معین، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۵۵۵). فطرت در اصطلاح «مجموعه‌ای از استعدادها اعم از جسمانی و روانی و برخی فعلیت هاست که پیش از تأثیر محیط مادی و اجتماعی و به‌طور غیراکتسابی در انسان‌ها موجود است» (واعظی، ۱۳۹۵، ص ۷۳). انسان به‌صورت فطری عاشق کمال و حرکت به‌سمت بینهایت است، به همین دلیل علم‌جویی، قدرت‌طلبی، راحت‌طلبی، آزادی‌خواهی، تکریم و احترام، احساس ارزشمندی، میل به جاودانگی و... از جمله گرایش‌های فطری همه انسان‌هاست. به‌طور کلی می‌توان گفت، فطرت هدایت‌تکوینی، و دین و شریعت هدایت‌تشریعی انسان را برعهده دارد. بر همین اساس در مسیر تربیت باید همه چیز با فطرت انسان مطابقت داشته باشد، در غیر این صورت نمی‌توان آمیدی به هدایت انسان داشت. در واقع تربیتی که مطابق با فطرت انسان باشد را تربیت فطرت‌گرا می‌نامند (همتی‌فر و غفاری، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲). مربی باید براساس آموزه‌های دین به‌گونه‌ای زمینه را برای تربیت متری فراهم کند که فطرت او در جهت کمال بی‌نهایت یعنی خداوند هدایت شود. استفاده از الزام یکی از روش‌های تربیت است که گاهی با بعضی از ابعاد فطرت انسان در تعارض است و چالش ایجاد می‌کند. در ادامه به برخی از چالش‌ها اشاره می‌شود.

۱-۶. احساس حقارت

انسان به‌طور فطری تکریم و احترام را دوست دارد. احساس ارزشمندی به‌طور فطری در نهاد انسان‌ها قرار داده شده است. زمانی که مربی با روش الزام با متری رفتار می‌کند، متری اینگونه برداشت می‌کند که من نمی‌فهمم، من ضعیفم، من ناتوانم. این برداشت‌ها باعث می‌شود شخص احساس حقارت کند و شخصیت او با استخفاف شکل بگیرد. این خوار شمردن و کوچک شمردن شخصیت باعث بردگی و اطاعت‌پذیری می‌شود، اما اسلام اینگونه تربیت را درست نمی‌داند. روش انبیاء، تکریم و احترام است. هر

چقدر انسان در محیط محترمانه رشد کند و با او با تکریم و احترام رفتار شود، رفتارهای درست که به فطرتش نزدیک‌تر است، از خود بروز خواهد داد. در واقع تکریم و احترام و محبت، عدالت و راستی و درستی و انصاف و پاکی و حیاء را به دنبال دارد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۲۲۳).

۲-۶. دوری کردن

انسان به‌صورت فطری آزادی‌خواهی و حریت را دوست دارد. اگر در مسیر تربیت، شخص متوجه شود که مربی با الزام‌های پی‌درپی حریت او را زیر سؤال برده است، روش دوری را پیش می‌گیرد و از مربی و اوامر او دور می‌شود و به او بی‌اعتنایی می‌کند.

۳-۶. ترس

انسان به‌صورت فطری به دنبال بیان حقیقت است. راستی و درستی در فطرت انسان وجود دارد. زمانی که مربی از روش الزام در تربیت همراه با تکبر و تهدید و خشونت برای تربیت متربی استفاده می‌کند، متربی دچار ترس و وحشت می‌شود. این ترس منجر به این خواهد شد که متربی برای دفع تنبیه و توبیخ از خودش، رفتار دروغ‌گویی، دوری و نفاق را بروز دهد. به تدریج ممکن است ترس از راستگویی باعث شود رفتار نفاق و دروغ‌گویی در سایر ابعاد زندگی شخص نیز گسترش یابد (حائری شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۱۹۱).

۴-۶. لجاجت

انسان به‌طور فطری میل به قدرت‌طلبی و آزادی‌خواهی دارد. زمانی که مربی در مسائلی از روش الزام در تربیت استفاده می‌کند، متربی احساس می‌کند قدرت و آزادی‌اش محدود شده است و در این صورت لجاجت می‌کند.

۷. راهکارهای رفع چالش‌های الزام در تربیت دینی با اختیار، عقلانیت و تربیت فطری

قبل از ارائه راهکارهای رفع چالش‌های الزام در تربیت دینی با اختیار و عقلانیت و تربیت فطری، بیان نکته‌ای درباره «مراتب الزام» ضروری است، الزام دارای سه مرتبه است.

مرتبه اول: الزام خفیف. یعنی با قول یا اشاره، دیگری را به انجام یا ترک کاری وادار کردن.

مرتبه دوم: الزام متوسط، یعنی با تهدید کاری کنند که فرد با اکراه تن به انجام یا ترک کاری دهد. در این مرتبه اختیار شخص از بین نمی‌رود، اما از روی نارضایتی و برای دفع آسیب، اطاعت می‌کند.

مرتبه سوم: الزام شدید. یعنی با توجه به زور و اجبار، دیگری را به انجام یا ترک کاری مجبور کردن. در

این مرتبه اختیار و اراده کامل از شخص گرفته می‌شود (همتی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹).

در دین اسلام برای استفاده از الزام نوع سوم، نه تنها هیچ مجوزی به مربی داده نشده، بلکه استفاده از این نوع الزام را نهی کرده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، «در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است، پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست، چنگ زده و خداوند شنوای داناست» (بقره، ۲۵۶). در مسیر تربیت دینی زمانی که لازم باشد مربی از روش الزام استفاده کند، باید در نظر بگیرد که این روش آسیبی به مربی و هدف نهایی تربیت وارد نمی‌کند. در این صورت می‌تواند از روش الزام به معنای اول و دوم که کم‌ترین چالش‌ها را به دنبال خواهد داشت، استفاده کند. در ادامه راهکارهایی بیان می‌شود که از به‌وجود آمدن چالش جلوگیری می‌کند و اگر هم چالشی ایجاد شود، آن را حل می‌کند.

۱-۷. توجه به ظرفیت و روحیهٔ مربی

زمانی که مربی می‌خواهد تکلیفی را برای مربی تعریف کند، باید طاقت و توان فرد و روحیهٔ او را در نظر بگیرد. اگر تکلیف بیش از توان و طاقت او باشد، این الزام در تکلیف نادرست بوده و ممکن است باعث بروز مشکلات جسمی و روانی در مربی گردد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۲۴). این نحو از الزام از سوی اسلام نیز نهی شده است. چنانکه در قرآن کریم نیز به در نظر گرفتن ظرفیت افراد توجه شده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفُ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»، «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او، و آنچه (از بدی) به دست آورده، به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر (دوش) ما مگذار؛ همچنان‌که بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم، بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن» (بقره، ۲۸۶).

در بحث تربیت برای همه افراد نمی‌توان یک روش واحد را پیش برد. بعضی افراد شخصیت‌های فرمان‌ناپذیری دارند که به هیچ صراطی مستقیم نیستند؛ برای این افراد باید از الزام استفاده کرد. اما افرادی که سربه‌زیر و قانون‌پذیرند، اینها شخصیت‌های منطقی هستند و لازم نیست از روش الزام استفاده کرد، همین که به آنها توصیه شود، راه درست را پیدا می‌کنند (عالم‌زاده نوری، ۱۴۰۱، ص ۴۴). اگر مربی روش تربیت خود را با توجه به ظرفیت جسمی و روحی و شناخت شخصیت‌های افراد در نظر بگیرد، شاهد

کمترین چالش‌ها در مسیر تربیت خواهد بود. چه بسا روشی مثل الزام که برای عده‌ای چالش‌آفرین است، برای بعضی شخصیت‌ها مسئله‌ای ایجاد نکند و حتی ضروری باشد.

۲-۷. پرهیز از درشتی و خشونت

در مسیر تربیت هر موقع لازم شد از روش الزام استفاده شود، باید با رفتاری دلسوزانه و چهره‌ای مهربانانه باشد؛ باید همراه با تکریم و احترام باشد. الزام هرگز نباید چهره‌ای خشن و ناروا به خود بگیرد. هرچه رفتار و کلام گوینده تحکم‌آمیز و از موضع بالا به پایین باشد، شنونده (مربی) بیشتر موضع می‌گیرد و ارتباط عاطفی بین مربی و متربی که زمینه اصلی کار تربیتی است از بین می‌رود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۲۹).

دین اسلام نیز دین رحمت و مهربانی است و به پیامبر خود توصیه می‌کند که با رحمت با مردم برخورد کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»، «[ای پیامبر] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شوی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی، از پیرامونت پراکنده می‌شدند؛ بنابراین، از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد» (آل عمران، ۱۵۹). هرچقدر مربی احساس محبت و دلسوزی مربی به خود را متوجه شود، به‌ندرت در برابر دستورها یا همان الزام‌های تربیتی مقاومت خواهد کرد و در واقع چالش رخ نخواهد داد.

۳-۷. تفکیک مسائل تربیتی براساس موضوع

مسائل تربیتی را باید براساس موضوع آنها تقسیم‌بندی کرد. برای بعضی از کارها باید از روش الزام استفاده نمود و برای بعضی دیگر از روش تبیین و فهم. برای اموری که حیاتی‌اند و هدایت و سلامت فرد و جامعه به آن بستگی دارد، باید از الزام استفاده کرد که در واقع با این کار از اتفاقات ناگوار آینده پیشگیری می‌شود. برای اموری که قابل چشم‌پوشی است و بود و نبود آن آسیب جدی به فرد و جامعه وارد نمی‌کند و به ضرر اسلام و مسلمین نیست، می‌توان از روش تبیین و آگاهی دادن استفاده کرد. اگر مربی این نکته را رعایت کند، در بسیاری از اوقات نیاز نیست روش الزام را به کار بگیرد؛ در این صورت بسیاری از چالش‌ها رخ نخواهد داد (عالم‌زاده نوری، ۱۴۰۱، ص ۴۵).

۴-۷. تقدم روش تبیین بر الزام

بیشتر اوقات زمانی که شخص به مسئله‌ای آگاهی و شناخت پیدا می‌کند، خودش ابعاد گوناگون

مسئله را بررسی کرده و با عقل و آزادی، تصمیم می‌گیرد و کار را انجام می‌دهد. در امر تربیت نیز لازم است مربی ابتدا تلاش کند تا با تبیین و آگاهی‌بخشی، مربی را به فهم و تشخیص درست برساند و او را به وظایفش آگاه کند و برای انجام آن‌ها به او انگیزه بدهد و اگر این روش جواب نداد، در مراحل بعدی با رعایت نکات لازم از روش‌های دیگر مانند الزام استفاده کند (عالم‌زاده نوری، ۱۴۰۱، ص ۴۸). البته باید در نظر داشت که منظور از تبیین، جلسات سخنرانی محور نیست؛ بلکه تبیین می‌تواند به صورت کارگاهی باشد: یعنی گفت‌وگوهای گروهی که بیشتر با تکیه بر جوشش فکری خود افراد است. ممکن است تبیین به صورت تجربی باشد، یعنی شخص را در شرایطی قرار دهند که خودش از نزدیک آسیب‌ها را درک کند. گاهی می‌شود تبیین را به گروه همسالان واگذار کرد، یا یک الگوی عملی به افراد معرفی شود که زندگی او را مشاهده کند (همان، ص ۶۳). اگر مربی در امور تربیتی ابتدا از تبیین استفاده کند، یعنی مزایا و معایب یک امر را برای مخاطب (مربی) روشن کند، در بیشتر مواقع مربی راه درست را انتخاب کرده و نیازی به استفاده از روش الزام نیست که در این صورت چالشی به وجود نخواهد آمد.

۸. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی چالش‌های الزام در تربیت دینی با اختیار، عقلانیت و تربیت فطری بود. نتایج نشان می‌دهد که روش «الزام» در تربیت دینی، چالش‌هایی ایجاد می‌کند که گاهی باعث دین‌گریزی و حتی دین‌ستیزی مربیان می‌شود. از جمله این چالش‌ها عبارتند از: فرار از مسئولیت‌پذیری، اضطراب و تنفر در رابطه با اختیار؛ پرورش نیافتن تفکر انتقادی و قوه عاقله در رابطه با عقلانیت و چالش‌هایی مثل احساس حقارت، لجباجت و دوری کردن در رابطه با تربیت فطری. علت ایجاد چالش‌ها، توجه نکردن به ظرفیت و روحیه مربیان، صمیمی نشدن با آن‌ها، فراهم نکردن زمینه پذیرش امرونی، تبیین نکردن مسئله و رشد ندادن قوه تفکر مربیان و منعطف نبودن در برخوردها و توجه نکردن به اولویت‌ها و... است؛ از این رو، به منظور جلوگیری از ایجاد چالش در مسیر تربیت دینی در هنگام استفاده از روش الزام، باید در ابتدا اولویت‌ها را مشخص کرد و برای مسائل ساده و غیرضروری از این روش استفاده نکرد و این روش را به دور از خشونت و توهین و بی‌احترامی و استخفاف، صرفاً در مواقع مهم و حیاتی به کار گرفت. همچنین شناسایی مخاطب به لحاظ ظرفیت و روحیه، ایجاد رابطه‌ای دوستانه با او و فراهم کردن زمینه مناسب برای امرونی، پرورش تفکر انتقادی و تبیین مسئله، بسیار مؤثر است و باعث می‌شود مربی نه تنها منزوی یا دین‌گریز یا دین‌ستیز نشود، بلکه به دین بسیار علاقه‌مند شود.

— منابع —

قرآن کریم.

- آسمانی، امید؛ تابعی، سید ضیاءالدین (۱۳۹۹). مبانی دینی مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری در نظام آموزشی. *طب و ترکیه*، شماره ۴، ص ۳۱۶-۳۲۷.
- اعرافی، علیرضا؛ حسین‌پناه، علی (۱۳۹۳). نقش نخبگان دینی در تربیت دینی. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، شماره ۱، ص ۲۵-۴۴.
- باقری، خسرو (۱۳۹۸). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه، ج ۱، چاپ چهل و پنجم.
- جعفری، محمد (۱۴۰۰). مسئله تعبد و چالش‌های عقلانی فرارو. *قبسات*، شماره ۱۰۰، ص ۱۰۱-۱۲۴.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۳). درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی. *حوزه و دانشگاه*، ۱۰ (۴۰)، ص ۱-۳۱.
- حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۹۹). *تربیت دینی کودک*. قم: دفتر نشر معارف، چاپ هشتم.
- حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۴۰۲). *راه رشد*. قم: دفتر نشر معارف، ج ۴، چاپ سوم.
- خدادادی، مصطفی (۱۳۹۵). *کودک خود را بشناسیم*. ساری: انتشارات پارسی سرا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۲.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱۰، ۵.
- ذوعلم، علی (۱۳۸۴). تأملی در مفهوم چالش؛ واژه چالش در ادبیات اجتماعی فرهنگی ایران. *زمانه*، شماره ۳۶، ص ۳۴-۳۷.
- سبجانی‌نژاد، مهدی و همکاران (۱۳۹۲). تبیین ماهیت انسان از دیدگاه اسلام و غرب و عوامل تربیت دینی. *پژوهش در مساتل تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۲۰، ص ۲۷-۴۳.
- عالم‌زاده نوری، محمد (۱۴۰۱). *معادله الزام و اختیار در تربیت*. قم: نشر حوزه.
- قائمی‌مقدم، محمدرضا (۱۳۹۴). *روش‌های تربیتی در قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۱، چاپ دوم.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۷). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۲-۳، چاپ دوم.
- معین، محمد (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۱-۲، چاپ هفتم.
- نصری، عبدالله (۱۳۹۲). *جبر و اختیار از دیدگاه علامه طباطبائی*. حکمت و فلسفه، شماره ۴، ص ۷۱-۸۲.
- واعظی، احمد (۱۳۹۵). *انسان از دیدگاه اسلام*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ نوزدهم.
- همتی، ستار (۱۳۹۲). الزام در آیین «آیه لا اکراه». *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۵ (۲)، ص ۱۰۳-۱۲۱.
- همتی‌فر، مجتبی؛ غفاری، ابوالفضل (۱۳۹۳). تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت (تربیت فطرت‌گرا). *مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام*، شماره ۹۳، ص ۱۲۷-۱۵۴.
- یوسفی، علیرضا؛ گردان‌شکن، مریم (۱۳۹۰). *تفکر انتقادی*. *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی (ویژه‌نامه توسعه آموزش و ارتقای سلامت)*، شماره ۹، ص ۱۱۲۰-۱۱۲۸.

دراسة التحديات الناجمة عن الإلزام في التربية الدينية في ضوء الاختيار والعقلانية والتربية الفطرية

أصغر إسماعيلي 

دكتوراه، قسم فلسفة التربية، مؤسسة الإمام الخميني للتربية والبحث، قم، إيران. as.6642302@gmail.com

الملخص

يهدف هذا البحث إلى دراسة التحديات التي يفرضها منهج "الإلزام" في التربية الدينية، وانعكاساته على الاختيار، والعقلانية، والتربية الفطرية. وقد اعتمد البحث المنهج الوصفي - التحليلي، وأظهرت النتائج أن الإلزام في التربية الدينية يولد تحديات قد تؤدي في بعض الأحيان إلى النفور من الدين بل وحتى معاداته. ومن أبرز هذه التحديات: الهروب من تحمل المسؤولية، القلق والنفور فيما يتعلق بالاختيار، ضعف تنمية التفكير النقدي والقوة العقلية في إطار العقلانية، بالإضافة إلى الشعور بالنقص، والعناد، والتباعد في سياق التربية الفطرية. وترجع أسباب هذه التحديات إلى عدم مراعاة قدرات واستعدادات المتربين، وغياب التقارب الوجداني معهم، وعدم تهيئة بيئة مناسبة لتقبل الأوامر والنواهي، فضلاً عن ضعف توضيح القضايا الدينية وعدم تنمية ملكة التفكير لدى المتربين، إضافة إلى الجمود في أساليب التعامل، وتجاهل الأولويات. لذلك، ولتجنب نشوء التحديات أثناء استخدام منهج الإلزام في التربية الدينية، ينبغي أولاً تحديد الأولويات، وعدم استخدام هذا المنهج في القضايا البسيطة وغير الضرورية، كما يجب تطبيقه بعيداً عن العنف، والإهانة، والتقليل من شأن المتربين، واقتصاره فقط على الحالات الضرورية والمصيرية. علاوةً على ذلك، فإن التعرف على المتربين من حيث قدراتهم النفسية والعقلية، وبناء علاقة ودية معهم، وتهيئة بيئة مناسبة للأمر والنهي، وتنمية التفكير النقدي، وتوضيح القضايا، كلها عوامل مؤثرة تؤدي إلى تعزيز اهتمام المتربي بالدين بدلاً من الابتعاد عنه أو معاداته، مما يسهم في ترسيخ القيم الدينية لديه.

الكلمات الرئيسية: التربية الدينية، الاختيار، العقلانية، التربية الفطرية.

Examination of the Challenges of Compulsion in Religious Education with Free Will, Rationality, and Innate Education

Asghar Esmaili^{ID}

PhD, Department of Philosophy of Education, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. as.6642302@gmail.com

Abstract

The present study aims to examine the challenges posed by the method of "compulsion" in religious education concerning free will, rationality, and innate education. Utilizing a descriptive-analytical approach, the findings indicate that employing compulsion in religious education creates challenges that may lead to the learners' aversion to religion and, in some cases, even opposition to it. These challenges include: avoidance of responsibility, anxiety, and resentment related to free will; lack of development of critical thinking and reasoning abilities concerning rationality; and feelings of inferiority, obstinacy, and alienation concerning innate education. The root causes of these challenges are attributed to neglecting the learners' capacities and dispositions, failing to establish a close relationship with them, not providing a conducive environment for acceptance of commands and prohibitions, inadequate explanation of issues, insufficient development of learners' critical thinking skills, inflexibility in interactions, and ignoring priorities. Therefore, to prevent challenges in the path of religious education when employing the method of compulsion, it is essential first to identify priorities and avoid using this method for trivial and non-essential matters. This approach should be applied without violence, insult, disrespect, or belittlement, solely in significant and critical situations. Additionally, understanding the audience's capacity and disposition, establishing a friendly relationship, creating an appropriate environment for commands and prohibitions, fostering critical thinking, and elucidating issues are highly effective. These measures ensure that the learner not only does not become isolated or averse to religion but also develops a profound interest in it.

Keywords: Religious Education, Free Will, Rationality, Innate Education.

Received: 2024/07/02 ; **Revision:** 2024/08/15 ; **Accepted:** 2024/09/08 ; **Published online:** 2024/09/26

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries
<https://tarbiatmotali.ismc.ir/>

Article type: Research Article
© the authors

